

نورالدین کبائوری

مسائل مبهم انقلاب
پس از پیروزی
پیروان خط امام
در انتخابات

پرسش و پاسخ



۱۳۶۰

پرسش و پاسخ ۳ مرداد ماه ۱۳۶۰

www.iran-archive.com



انتشارات حزب توده ایران، ۱۶ آذر، شماره ۶۸

کیانوری، نورالدین
مسائل مبهم انقلاب پس از پیروزی پیروان خط امام در انتخابات
چاپ اول، مرداد ۱۳۶۰
حق چاپ و نشر برای شرکت سهامی خاص انتشارات توده محفوظ است.

بها ۳۰ ریال

نورالدین کینوری

مسائل مبهم انقلاب
پس از پیروزی
پیروان خط امام
در انتخابات

پرسش و پاسخ

www.iran-archive.com

فهرست

- آیا با پیروزی چشم‌گیر در انتخابات، دیگر خطری انقلاب ما را
تهدید نمی‌کند؟ ۴
- درباره محتوای و هدف‌های جلسه اتاوا ۱۳
- موج تازه تهمت و افترا به حزب توده ایران ۲۵
- این که لیبرال‌ها می‌گویند "نوبه حزب شما هم خواهد رسید"
چه مفهومی می‌تواند داشته باشد؟ ۲۷
- نظر حزب توده ایران درباره اعدام‌های اخیر چیست؟ ۳۵
- درباره خصلت اعمال کنونی مجاهدین ۳۲

آیا با پیروزی چشم‌گیر در انتخابات، دیگر خطری انقلاب ما را تهدید نمی‌کند؟

س: آیا با پیروزی چشم‌گیری که در انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات میان‌دورهای مجلس شورای اسلامی نصیب نیروهای پیرو خط امام شده است، می‌توان گفت که دیگر خطر از میان رفته و جریان تثبیت انقلاب بازگشت ناپذیر شده است؟

ج: در پاسخ این پرسش باید گفت که درست است که با برکناری بنی‌صدر از ریاست جمهوری یک دمل سرطانی بسیار خطرناک بریده شده است، ولی تصور این که این دمل دیگر ریشه‌های خطرناکی ندارد که بتواند به تاثیر زیان‌بخش خود ادامه بدهد، تصور خوش‌بینانه‌ای است. درست است که با پیروزی چشم‌گیری که در انتخابات ریاست جمهوری بدست آمد، ضربت محکمی به سراپای سیاست توطئه‌چینی و دسیسه‌بازی امپریالیسم آمریکا در جنبه انقلاب ایران وارد شده، ولی تصور این که با این پیروزی چشم‌گیر همه خطرها از انقلاب ما رخت بر بسته و دیگر خطری انقلاب را تهدید نخواهد کرد یا اگر هم تهدید کند، فقط خطرهای کوچکی خواهد بود، به نظر ما خوش‌بینانه است و از این خوش‌باوری‌ها و خوش-بینی‌ها جدا باید برحذر بود.

همان‌طور که ما بارها متذکر شده‌ایم، مناسبات میان امپریالیسم جهانی و ایران مناسبات خصمانه و آشتی‌ناپذیری است. می‌دانیم که در

نتیجه انقلاب ایران ضربه بسیار دردناکی به یکی از حساس‌ترین پایگاه‌های سیاست جهانی امپریالیسم وارد آمده و امپریالیسم به هیچ وجه حاضر نیست درقبال این زخم بسیار خطرناک دست روی دست بگذارد، از ایران دست بردارد و بگوید که ما دیگر با این کشور کاری نداریم. ادامه انقلاب ایران در همین چارچوب و علی‌رغم همه دشواری‌هایی که انقلاب با آن دست به گریبان است، برای امپریالیسم یک تهدید جهانی است، چون که این منطقه هم از لحاظ سوق‌الجیشی و هم از لحاظ منابع عظیم نفت که شریان اصلی حیات امپریالیسم را تشکیل می‌دهد، برای دنیای امپریالیستی آن قدر اهمیت دارد که به هیچ وجه نمی‌تواند با وضعی که الان در این منطقه پیدا شده است، سازگار شود. البته ما امیدوار هستیم و باید با تمام قوا بکوشیم که تمام تلاش‌های امپریالیسم با ناکامی روبرو شود، ولی این بهر زخم خورده هنوز پنجه‌های بسیار خطرناکی دارد، هنوز در داخل ایران و در خارج ایران امکاناتی دارد و هنوز می‌تواند مزاحمت‌های زیاد برای انقلاب ایران ایجاد کند. به این دلیل هست که ما به همه کسانی که در نتیجه موفقیت قابل ملاحظه در انتخابات ریاست جمهوری، ممکن است خطر امپریالیسم را کم‌تر از آنچه هست ارزشی کنند، هشدار می‌دهیم که از آسوده خاطر بی‌رحم‌تر باشند و بدانند که امپریالیسم تا زمانی که قدرت عظیم جهانی خود را در اختیار دارد، در برابر ضربه‌هایی که بر آن وارد می‌آید، هر قدر آن ضربه محکم‌تر باشد، وحشی‌تر، متجاوزتر و خطرناک‌تر می‌شود. ما الان شیوه‌های عمل امپریالیسم را در تمام جبهه نبرد جهانی مشاهده می‌کنیم، ما می‌بینیم که امپریالیسم آمریکا در لبنان چگونه عمل می‌کند، علیه لیبی، علیه آنگولا چه تحریکاتی می‌کند، در السالوادور چگونه به مداخله نظامی مستقیم دست می‌زند، در کامبوج قصد دارد با کمک مسلحانه، مستقیم به دارودسته پول پوت، رسماً وارد میدان شود.

به این ترتیب دیده می‌شود که امپریالیسم در تمام جهان با تمام قوا در کار ایجاد مراکز آتش سوزی است و بنابراین تصور این که ممکن است به همین سادگی از ایران دست بردارد و با انقلاب ایران کاری نداشته باشد، خوش باوری بیپوده‌ای است. امپریالیسم در دو جبهه خطرناک هنوز دارای امکانات وسیعی است: یکی در جبهه فشار اقتصادی به ایران و یکی هم انواع مداخله‌های از خارج تا حد مداخله نظامی. در تحلیل‌هایی که طی هفته‌های اخیر توسط منابع خبری، اطلاعاتی و سیاسی وابسته به امپریالیسم منتشر شده، روی این مسئله خیلی تکیه می‌کنند که حالا دیگر امپریالیسم

باید شیوه‌های جدید و وسائل جدیدی را به کار ببرد تا شکستی را که با برکناری بنی‌صدر و دارودسته‌اش در ایران به او وارد شده، به یک شکلی ترمیم کند. مادر تحلیل‌های خود بارها تاکید کرده‌ام که حاکمیت ایران با دقت هرچه تمام‌تر باید این امکانات، این شیوه‌ها و وسائل دشمن را پیش بینی کند و پیش از آن که امپریالیسم آن‌ها را علیه انقلاب ما به کار برد، پیش از آن که دیگر دیر شده باشد، کلیه اقدامات لازم را برای دفع این دسیسه‌ها انجام دهد. تحریکات داخلی که به صورت عملیات انواع دسته‌های خرابکار و تروریست ساواکی و متحدین تازه آن‌ها یعنی پیکار و اقلیت و مجاهدین و غیره و غیره انجام می‌گیرد، الان فقط می‌تواند نقش یک عامل کمکی را برای دسیسه‌های اساسی خارجی امپریالیسم بازی کند. امپریالیسم برای انجام دسیسه‌های خارجی خود امکانات مختلفی دارد که در مراحل مختلف به اشکال مختلف می‌تواند آن‌ها را عملی کند. مثلاً تحریک عشایر بلوچستان و فارس و یاکمک به تحریکاتی در نقاط سرحدی توسط گروه‌های خلق مسلمان و باندهای اویسی و غیره که بیشتر در آذربایجان غربی لانه کرده و به تدارک دسیسه مشغولند و یا از طریق اقداماتی در جنوب ایران. همه این‌ها را حاکمیت باید دقیقاً درم‌د‌نظر داشته باشد و برای مقابله با هر حرکت دشمن، قبلاً آماده باشد.

انقلاب ما الان یکی از مراحل بسیار دشوار خود را می‌گذراند. انقلاب به پیروزی‌ها و دست‌آوردهای بزرگ رسیده است و مرحله به مرحله عمیق‌تر می‌شود، ولی خطرات هم به هیچ وجه کوچک نیست، تحریکات به هیچ وجه کوچک نیست، به خصوص که دشمن برای بسیاری از تحریکات خود از دشواری‌های داخلی استفاده می‌کند. این رای سنگینی که مردم با شور و هیجان در انتخابات اخیر دادند، نباید توجه به لزوم اصلاحات بنیادین برای انجام دگرگونی‌های بنیادین در حیات جامعه را کاهش دهد. اگر به گفت‌وگوهایی که میان خبرنگاران صداوسیما جمهوری اسلامی ایران با مردم انجام گرفته است، دقت کنیم می‌بینیم پاسخ کسانی که از آن‌ها سؤال می‌شد تقریباً بدون استثناء این بود که دولت و رئیس‌جمهور و مجلس بالاخره باید یک‌کاری برای مستضعفان بکنند. و اما "یک‌کاری برای مستضعفان بکنند" یعنی چه؟ یعنی این که انتظارات ما برآورده نشده انقلاب، انقلاب مستضعفان بود و می‌بایست به خواست‌های حیاتی مردم جواب بدهد و دردهای آن‌ها را درمان کند. انتظار مردم این است که آن کارهایی که در دوران رئیس‌جمهور سابق به علت سیاست فلج‌کننده‌اش

انجام نکرده است، حالا که او برکنار شده و یک رنگی و وحدت در رهبری پیدا شده است، باید انجام بگیرد و آن هم در درجه اول به نفع مستضعفان. خوب ما می بینیم که در این زمینه مسائل بسیار مهمی در مقابل حاکمیت قرار دارد. اما به طور کلی چهاربخش هست که حاکمیت باید در رابطه با آن‌ها هرچه سریع تر به توقعات همین زن‌ها و مردها، همین زحمتکشانی که با تحمل دشواری‌های واقعا جانکاه، چه در پشت جبهه جنگ، چه در خود جبهه جنگ و چه در جبهه کار این همه فداکاری و ایثار از خود نشان می‌دهند، پاسخ بدهد.

بخش اول از این چهاربخش مبارزه با توطئه‌گران است. من این‌جا روی کلمه توطئه‌گران تکیه می‌کنم، برای این که به نظر ما این یک نبرد بزرگ ضد امپریالیستی است و اگر حاکمیت ایران بتواند این توطئه را درهم بشکند، به پیروزی بزرگی در این نبرد دست یافته است. اگر به خاطر داشته باشیم در دوپاسه ماه قبل سندی از ضدانقلاب در آمریکا توسط رادیو آمریکا پخش شد. ضدانقلاب در آن سند اعلام کرده بود که حالا دیگر وظیفه سرمایه‌داران لیبرال و بازار است که وارد میدان شوند و اقتصاد ایران را فلج کنند.

ما خوب می‌دانیم که این جریان گران کردن از راه احتکار به وسیله بزرگ سرمایه‌داران بازار که خوشبختانه دوتایشان تیرباران شدند، یک توطئه واقعی است. این عناصر با گران کردن بی‌رویه قیمت‌های می‌کشند تمام زندگی اقتصادی کشور را فلج کنند. می‌دانیم که امپریالیسم در بسیاری از کشورها با همین شیوه، با همین توطئه توانسته است، انقلاب‌ها و جنبش‌ها را به زانو درآورد و یا حکومت‌هایی را که در برابر امپریالیسم مقاومت و سرکشی می‌کردند، به تسلیم وادارد.

خوب ما الان می‌بینیم اجناسی که با دلار ۷۵ ریال از اروپا خریداری می‌شود و اگر انواع هزینه‌ها و از جمله تمام بیمه، خطر و غیره را هم در نظر بگیریم، هر دلار جنس با احتساب نفعش در ایران حداکثر باید ۱۵ تا بیست تومان به فروش برسد، ولی کالاهایی که با دلار ۷۵ ریال، از اروپا خریداری می‌شود، در ایران به قیمت چهل، هفتاد تا هشتاد تومان به دست مصرف‌کننده می‌رسد و این یک غارت بی‌حساب است. این غارت از چه محلی است و چه کسانی غارت می‌کنند؟ این غارت از محصول دست‌رنج زحمتکشان است، چون که مصرف‌کننده عادی ترین کالاها آن‌ها هستند. غارت‌کننده‌ها هم سرمایه‌دارهای وابسته به امپریالیسم هستند.

که کالاهای امپریالیستی را می‌آورند این‌جا و چون کالای مشابه آن‌هم در اینجا نیست، هر قدر زورشان برسد، می‌فروشند.

و اما گرانی کنونی و مبارزه با آن. این گرانی تنها پایه اقتصادی ندارد. مقداری از آن "طبیعی" است. چون تورم الان در تمام دنیای سرمایه‌داری عمومیت دارد. کالاها در اروپا و آمریکا و ژاپن روز به روز گران‌تر می‌شود. این گرانی به ایران هم منتقل می‌شود و این همان وابستگی اقتصادی ما به امپریالیسم است که تورم را به این‌جا می‌آورد. البته تورم در خود کشورهای اروپا و آمریکا و ژاپن به هیچ وجه چنین ابعادی ندارد. تورم در آن کشورها ۵ درصد، ۱۰ درصد، ۱۵ درصد و حداکثر ۲۰ درصد است. اما در ایران تورم دویست درصد، سیصد درصد، چهارصد درصد است. و این به علل صرفا اقتصادی نیست، بلکه ناشی از غارتگری بی‌بند و بار سرمایه‌داری لجام‌گسیخته‌ای است که هیچ قانونی، هیچ عرفی، هیچ یک از موازین شرف و معنویت و اخلاق نتوانسته است از آن جلوگیری کند. قیام با عظمت رهبران اسلامی و تذکرات و اخطارهای اکید به آن‌ها که آقا بالاخره این اصول اسلامی را که خودتان مدعی هستید و به آن اعتقاد دارید، کمی مراعات کنید، هیچ کدام این‌ها نتوانسته است جلوی این عناصر غارتگر را بگیرد. آن‌ها با لجام‌گسیختگی به غارتگری ادامه می‌دهند. این وضع به تدریج موجبات نارضایتی مردم را فراهم می‌کند و دوبرخورد پیدامی‌شود. یکی این که محرکین تلقین می‌کنند که آقا همه دستشان با هم یکی است و دستگاه همین است. ولی اگر آن‌هایی که فهمیده هستند تحت تاثیر این تلقین‌ها قرارگیرند آخرش به این نتیجه می‌رسند که این دستگاه توانایی و لیاقت جلوگیری از این‌ها را ندارد و اگر دارد چرا جلویشان را نمی‌گیرد؟ به این ترتیب به اعتبار و حیثیت حاکمیت کنونی زیان جدی وارد می‌شود. و اما ما با توجه به تمام گفته‌های شخصیت‌های باارزش به این نتیجه می‌رسیم که آن‌ها می‌خواهند در جهت تامین حقوق محرومان جامعه اقداماتی انجام دهند، ولی، خوب، اگر تسریع نکنند، بی‌گیری نداشته باشند، به نظر ما نتایج زیان‌بخش به بار خواهد آورد.

بخش دوم از چهاربخشی که به آن اشاره کردیم، ضرورت انجام اصلاحات فوری اجتماعی در کشور است که هم‌مش رشته کشاورزی و در درجه اول حل مسئله "بند ج" یا مبارزه با یکی از پایگاه‌های مهم امپریالیسم و ارتجاع و ضدانقلاب یعنی مالکان بزرگ است که دیگر امروز همه می‌دانند بی‌گیرترین ضدانقلابیون در ایران همین‌ها هستند و همه‌جا

هم علیه مردم انقلابی به مبارزه مشغولند. این مسئله باید هرچه زودتر حل شود، ولی با کمال تأسف تا به حال خیلی زیاد در آن تاخیر شده است و این بلاتکلیفی، عده زیادی از دهقانان و زحمتکشان شهر را که بازندگی درده مربوطند و هنوز یک پادرده و یک پا در شهر دارند و بستگانشان از زحمتکشان روستا هستند، دچار تردید و نارضایتی می‌کند. این مسئله ای است که به نظر ما هرچه سریع تر باید حل شود.

مسئله دومی که به همین بخش اصلاحات اجتماعی مربوط می‌شود، راه انداختن تمام صنایع موجود و ساختمان برای از بین بردن بیکاری است. ما الان در این تهران می‌بینیم که خود همین بیکاری وسیله‌ای شده است برای سودجویی سرمایه‌داری. سرمایه‌داری از این بیکارانی که اغلبشان کارگر و متخصص هستند استفاده می‌کند، جنس خودش را می‌دهد به دست این‌ها که با دست فروشی به چهار برابر قیمت در این جا و آن‌جا می‌فروشند. سرمایه‌دار جنس را توی مغازه خودش نگه نمی‌دارد و این‌ها شده‌اند رابطین بازار سیاه تمام سرمایه‌داری و در نتیجه این زحمتکشان به جای این که کارکنند و تولید اجتماعی و ثروت ملی را بالا ببرند، تبدیل شده‌اند به افزارهای یکی از بزرگ‌ترین توطئه‌های سرمایه‌داری و امیربالیسم در زمینه بالا بردن بی‌بندوبار و بی‌چاندن بی‌پایان فقر قیمت‌ها از سیگار و پینستون که معلوم است از کجا و از کدام سرحد وارد ایران می‌شود و سر هر چهار راهی پنج نفر، ده نفر مشغول فروشش هستند و به چهار برابر قیمت می‌فروشند، گرفته تا همه اجناس دیگر. هرچه توی مغازه پیدا نشود توی دست دست فروش‌ها هست، منتها به چهار برابر قیمت اصلی. یک روز عقب صابون بگردید ببینید چه وضعی است. هر چه بخواهید دست آن‌ها هست.

به این ترتیب مسئله را به خراب کردن دکها کشاندن، فایده‌ای ندارد. دک‌دار در دک‌هاش کار نکند، پیاده راه می‌افتد و به طور سیار همان کار را می‌کند. اگر ما به شیوه‌هایی دست بزنیم که ریشه‌ها را نخشکاند، فقط یک کارگدرا، ظاهری و بی‌اثر انجام داده‌ایم. برای حل این مشکل باید ایجاد کارکرد، باید صنایع و ساختمان را به راه انداخت. این مسئله حیاتی است که باید به آن توجه کرد.

بخش سومی که خیلی هم رویش تکیه می‌شود و از جمله درنطق‌های پیش از دستور، مسئله عدالت اجتماعی است. خود آقای رجایی که الان دومین رئیس جمهور ایران است، درنطق انتخاباتی‌اش روی مواد قانون اساسی در مورد تامین عدالت اجتماعی تکیه خاص کرد و گفت آقا از آن-

هایی که غارت کرده‌اند باید گرفت و داد به صاحبان اصلی‌شان یعنی به این خلق، به این مردم، به این توده‌های محروم. مردم در این زمینه خیلی انتظار دارند. اکنون که اختلافات از بین رفته حاکمیت باید در زمینه تأمین عدالت اجتماعی که یک عمل بزرگ ضد امپریالیستی در جهت شکستن توطئه‌های امپریالیسم است، اقدامات جدی انجام بدهد. مثلاً اگر دولت مالیات بردارآمد و مالیات بر ثروت را هر چه زودتر بر اصول صحیح و عادلانه استوار کند، از این راه می‌تواند مقدار زیادی از کسر بودجه را که فقط از راه بالا بردن میزان فروش نفت تصمیم به تأمین آن دارد، جبران کند. یادمان هست که رئیس کمیسیون بودجه مجلس وقتی بودجه چهار دوازدهم مطرح بود، ضمن نطق خود اعلام کرد که در سال گذشته سرمایه‌داران ایران بیش از ۱۲۰ میلیارد تومان سود برده‌اند و فقط مبلغ بسیار ناچیزی در حدود یک یا دو درصد، کمی بیشتر و کم‌تر، مالیات پرداخته‌اند. این‌ها فقط در زمینه پرداخت عادلانه، بیش از ۶۰ تا ۷۰ میلیارد تومان به دولت بدهکارند. خوب الان ۲ سال ونیم از انقلاب گذشته و تا آخر سال جاری می‌شود ۳ سال. اگر از این آقایان مالیات بر درآمدی حتی کم‌تر از آنچه که در کشورهای سرمایه‌داری از سرمایه‌داران گرفته می‌شود، مطالبه شود، جمع آن برای سه سال می‌شود دویست میلیارد تومان که ذخیره قابل ملاحظه‌ای است برای بودجه عمرانی کشور، برای به راه انداختن کارخانجات، برای تأمین کار برای کارگران بی‌کار و غیره. این دیگر اقدامی است عملی و ممکن، این چیزی نیست که اساس اقتصادی کشور را برهم بزند، شرعی است، قانونی است، انسانی است، به ازاء غارتی است که در برابر چشم ما انجام می‌گیرد. دریافت این مالیات‌ها در واقع یک عمل بزرگ ضد امپریالیستی است، چرا؟ برای آن که می‌دانیم امپریالیسم الان به وسائل گوناگون می‌کوشد با جلوگیری از فروش نفت ایران، درآمد ایران را کم کند، این یکی از دسایس کاملاً مشخص امپریالیسم است و از این راه می‌خواهد اقتصاد ایران و تمام سیستم دولتی و مالیه ایران را تحت فشار شدید قرار بدهد. پس برقراری این قسمت از عدالت اجتماعی در عین حال که یک عمل انسانی، خلقی و مردمی و کاملاً انقلابی است، یک عمل مبارزه جویانه علیه امپریالیسم برای خنثی کردن یکی از دسیسه‌های آن هم هست.

بخش چهارم که از نظر ما اهمیت حیاتی دارد و هر قدر دیرتر شود بی‌آزادگی خطرناک‌تری برای انقلاب خواهد داشت، پایه‌ریزی یک اقتصاد

تر
ت
گی
از
ای
د
ت
ست
ان
ست
ند
د
این
هاند
منه
ن که
سی
ند،
ست
سون
ده‌ای
همان
د
باید
نیاتی
پیش
الان
قانون
از آن-

محکم و خودکفا است. این کار هر چه سریع تر باید انجام گیرد. در این زمینه ما نمونه‌های تاریخی آموزنده‌ای داریم که متأسفانه برادران مسلمان به آن توجه نمی‌کنند. از تجارب بزرگ انقلابی دنیا باید استفاده کرد. می‌دانیم که پس از انقلاب اکتبر، یکی از نخستین تصمیم‌هایی که دولت لنین گرفت، برنامه الکتریفیکاسیون یعنی برق رسانی به سراسر سرزمین پهناور روسیه بود. یکی از نویسندگان آزادی‌خواه انگلستان (به نام ولز، مؤلف رمان‌هایی تخیلی)، در دیدار خود با لنین، ضمن اشاره به عظمت بی‌سابقه این برنامه گفت این یک برنامه خیال پردازانه است، الان بزرگ‌ترین مشکل مردم کشور این است که نان برای خودشان تهیه کنند. در واقع هم آن زمان سرتاسر شوروی گرفتار قحطی بی‌سابقه‌ای بود، نان نداشتند، سوخت نبود، اصلاً هیچ چیز نداشتند. تمام راه‌های آهن به کلی از کار افتاده بودند، هیئتی که برای خرید چند تا لکوموتیو به سوئد فرستاده بودند، دو دفعه در نتیجه خرابکاری با عدم موفقیت روبرو شده و برگشته بود. نیروهای سفید ضدانقلابی طرفدار تزار یک کارخانه سوئدی را که استثنائاً حاضر شده بود، چند لکوموتیو بفروشد منفجر کردند تا هیچ کس اصلاً جرات معامله با کشور شوراها را نداشته باشد. جمهوری جوان شوروی از سوی تمام دنیای امپریالیستی در محاصره شدید اقتصادی قرار داشت. در چنین اوضاع و احوالی بود که لنین هیئتی از مهندسين درجه اول را مامور کرد تا برنامه با عظمتی را برای ایجاد نیروگاه‌های متعدد و برق رسانی به سراسر کشور شوروی عملی کنند. تاریخ نشان داد چقدر اهمیت داشت که کارها از همان روز اول شروع شود. یا مثلاً در جنگ دوم جهانی؛ از همان آغاز جنگ مهندسين دفترهای مهندسی شروع کردند به تهیه نقشه‌های نوسازی شهرهای خراب شده تا بلافاصله پس از جنگ نقشه‌های حاضر و آماده برای شروع کار تجدید ساختمان داشته باشند. یعنی این پایه‌ریزی اقتصاد فردا که برای همین امروز هم مطرح نیست، اهمیت فوق‌العاده زیادی دارد، به ویژه در کشور ما که این فقط پایه ریزی نقشه‌ای نیست، بلکه پایه‌ریزی عملی است. یعنی ما الان به طور دقیق باید بدانیم که مسئله اساسی برای خودکفایی ایران عبارت است از صنایع سنگین، صنایع سنگین هم یعنی صنایع فولاد، پتروشیمی، ماشین‌سازی. این صنایع را ما باید پایه‌ریزی کنیم و اگر پایه این صنایع ریخته نشود و از بهترین امکانات جهانی برای پایه‌ریزی این صنایع امروز استفاده نشود، وابستگی ما به خارج، به امپریالیسم حتمی است. ما

ناچاریم کالاهای مصرفی را که به آن احتیاج داریم، ولو اگر بخواهیم مصرف آن را به یک سوم هم برسانیم، از خارج وارد کنیم. الان که ما حتی دستمال کاغذی توی جیبمان و میخ و سوزن و همه چیز را باید از خارج وارد کنیم، از خودکفایی صحبت کردن، شوخی است. ما باید با تمام قوا دست به کارپایه‌ریزی اقتصاد شویم.

پس می‌بینیم چهاروظیفه مهم در مقابل رئیس جمهور، مجلس، و دولت قرار گرفته که باید از همین حالا به طور خیلی پیگیر و جدی برای عملی کردن آن‌ها اقدام شود. تمام امید و انتظار و آرزوی ما این هست که حاکمیت بتواند در این چهار زمینه با اقدامات پی‌گیر و قاطع به موفقیت برسد. این مشکل راهم باید در نظر داشت که دستگاه دولتی ما هنوز به میزان قابل توجهی با دوگرانش خطرناک و زیان بخش به حال انقلاب روبرو است. در میان عده زیادی از مسئولان دوگرانش مسلم وجود دارد: یکی گرایش لیبرالی، گرایشی که اصولاً طرفدار حاکمیت سرمایه‌داری است و با هرکاری که به اساس سرمایه‌داری لطمه بزند، مخالفت می‌کند. افرادی که این گرایش را دارند، یعنی لیبرال‌ها، ممکن است خائنین آگاه و ستون پنجم مستقیم دشمن هم نباشند، ولی با هر عمل جدی انقلابی مخالفت و خرابکاری می‌کنند. گرایش دوم که از این هم خطرناک‌تر است گرایش خاص عناصر دشمن است که در دستگاه دولتی ما جا گرفته‌اند و نمونه امیرانتظام‌ها، صادق‌ها، کلاهی‌ها، نمونه نزیه‌ها، مقدم‌مراغه‌ای‌ها و غیره و غیره نشان می‌دهد که این‌ها در مقامات موثر دولتی و اقتصاد دولتی به طور محسوس جا دارند و با تمام قوا می‌کوشند اقدامات دولت را در زمینه روبراه کردن اقتصاد تخریب کنند. با این دو عامل باید مبارزه بشود تا سیاست دولت بتواند در انجام وظایف بسیار مهم و حیاتی خود که دیگر تاخیر ناپذیر هستند، پیشرفت کند. پس این قسمت از صحبت را خلاصه می‌کنیم: به نظر ما با وجود پیروزی چشم‌گیری که تمام مبارزان انقلابی ایران می‌توانند به آن ببالند یعنی این که انقلاب ایران توانست دمل سرطانی خطرناکی را از بدن خودش دور کند و در زمینه تثبیت جریان ضدامریالیستی انقلاب موفقیت بزرگی بدست آورد و همه تظاهرات دوسه هفته اخیر موید این موفقیت است، با وجود این به هیچ وجه نباید از نظر دور داشت که تهدیدات جدی هنوز از راه‌های مختلف برای انقلاب ما وجود دارد و هنوز زود است که بتوانیم ادعا کنیم که انقلاب ایران به طور قطع بازگشت‌ناپذیر شده است. نه، هنوز خطر برای انقلاب هست، البته نه به

این مفهوم که تهدید پشت در قرار گرفته و فردامی‌توانند انقلاب را از بین ببرند، بلکه به این مفهوم که ما باید تمام نیروهای بالقوه‌ای را که در اختیار انقلاب است، به بهترین شکل تجهیز کنیم—هم در داخل و هم در صحنه جهانی. امروز آن قدر نیرو برای تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب ایران وجود دارد که اگر همه آن‌ها درست بهره‌گیری شود، تردیدی نباید داشت که نه فقط ما پیروزی انقلابمان را در داخل ایران تثبیت خواهیم کرد و آن را روز به روز به طرف گسترش و شکوفایی خواهیم برد، بلکه تاثیر انقلاب ایران را در خارج از ایران، در منطقه، در تمام دنیای زیر سلطه امپریالیسم به میزان زیادی افزایش خواهیم داد.

درباره محتوا و هدف‌های جلسه اتاوا

س: به نظر شما جلسه اتاوا که از سران هفت کشور بزرگ سرمایه‌داری دنیا تشکیل شد، موفقیت‌آمیز بوده یا نه؟ محتوا و هدف‌های این جلسه نشانگر چیست؟

ج: کنفرانس اتاوا یا اجلاس هفت کشور بزرگ سرمایه‌داری جهان—ایالات متحده، آمریکا، کانادا و چهار کشور بزرگ اروپای غربی—انگلیس، فرانسه، آلمان غربی و ایتالیا و کشور ژاپن، جلسه‌ایست که از چند سال پیش به این طرف مرتباً تقریباً هر سال تشکیل می‌شود و وظیفه‌اش عبارت است از کوشش مشترک برای چاره‌جویی دشواری‌های روزافزونی که کشورهای سرمایه‌داری انحصاری جهان و از جمله این هفت کشور به عنوان بزرگ‌ترین کشورهای سرمایه‌داری، با آن روبرو هستند. ما می‌دانیم که دو دشمن عظیم برای تمام سرمایه‌داری جهانی، بخصوص انحصارات جهانی، پیدا شده است: یکی جنبش عظیم جهانی ضدامپریالیستی که با انقلاب اکتبر یک مرکز و پایگاه بسیار نیرومند به صورت کشور اتحاد شوروی پیدا کرد و بعد از جنگ دوم جهانی این پایگاه به صورت خانواده کشورهای سوسیالیستی و جنبش‌های آزادی‌بخش ملی ضدامپریالیستی در سراسر جهان و جنبش کارگری اصیل انقلابی در کشورهای سرمایه‌داری گسترش یافت و به شکوفایی رسید. این دشمن بزرگی است که هستی نظام سرمایه‌داری را تهدید می‌کند. ما می‌دانیم که به موجب تحلیل‌هایی که توسط پیروان سوسیالیسم

علمی انجام گرفته و ماهم همین تحلیل را داریم، دوران ما، دوران فروپاشی نظام سرمایه‌داری و گذار جهان از سرمایه‌داری به سوسیالیسم است. این عامل خاصه برای سرمایه‌داری جهانی و انحصارها تبدیل شده است به آن مثل معروف خودمانی که "آش کشک خالته، بخوری پاته، نخوری پاته". نمی‌توانی کاریش بکنی. تمام تلاش‌هایی که امپریالیسم جهانی در طول این شصت و چندسال به کار برده و می‌برد تا دشمن جوان خود را که هر روز نیرومند می‌شود، از پیش‌پا بردارد، به جایی نرسیده و این عامل نیرومند که بشریت را دارد از سیستم غارتگری سرمایه‌داری، از نظام جابر طبقاتی چند هزارساله نجات می‌دهد، روز به روز نیرومندتر می‌شود و کسی هم نمی‌تواند جلوییش را بگیرد. امپریالیسم می‌بیند که پایه‌های کاخ فرعون‌ی فرمانروایی‌اش در سراسر جهان، در اروپا و آفریقا، در آسیا و آمریکای لاتین به لرزه درآمده است. حتی خلق‌های کوچکی مثل السالوادور و غیره امروز، در شرایط کنونی دنیا می‌توانند روی پای خودشان بایستند و با کمکی که می‌توانند از جنبش جهانی ضد امپریالیستی بگیرند، قادرند در مقابل بزرگ‌ترین قدرت امپریالیستی دنیا مقاومت کنند و مثل نیکاراگوئه در زیربنی امپریالیسم سرانجام به آزادی برسند و یا مثل کوبا آزادی خود را تحکیم کنند و به سوی شکوفایی روزافزون بروند.

این یکی، دشمن دوم سرمایه‌داری جهانی عبارت است از تناقضات و تضادهای داخلی در خود اردوگاه سرمایه‌داری. این تضادها قبل از پیدایش انقلاب اکتبر هم به عنوان یک عامل بزرگ وجود داشته و از بین هم نرفته است: سرمایه‌داری انحصاری، انحصارهای هر کشور با تمام قوا می‌کوشند تا امکان حداعلای غارت را برای خود تضمین کنند، ولی میدان این غارت در نتیجه پیشرفت همان عامل پادشده، روز بروز تنگ‌تر می‌شود و غارتگران خودشان با هم به دعوا می‌افتند. به همین جهت امپریالیسم با تمام تلاشی که به کار می‌برد تا وحدت خود را در مقابل دشمن اساسی خود حفظ کند و با وحدت عمل برای سرکوب به سراغ جنبش آزادی بخش جهانی، جنبش جهانی ضد امپریالیستی برود، به علت وجود تناقضات و تضادهایی که نظام غارتگری را از درون متلاشی می‌کند، موفق نمی‌شود. هدف اجلاس‌هایی نظیر اجلاس اتاوا این است که آن‌ها با تبادل نظر می‌خواهند بدانند که آقا با این دو درد بی‌درمان و فلاکت‌بار چگونه باید روبرو بشویم و چه کنیم که بالاخره کلک سوسیالیسم درد دنیا کنده شود یا اقلاً بتوانیم از گسترش و پیشرفت جنبش آزادی‌بخش جهانی جلوگیری کنیم و اگر هم

نتوانیم جلوگیری را بگیریم لاقلاً کندش کنیم و نگذاریم با آن سرعتی که در سال‌های گذشته پیش آمده، پیشرفت کند و علاوه بر این چه کنیم که دعوای بین خودمان آن قدر بالا نگیرد که به وحدت سیاسی ما زیان بزند. این است هدف اجلاس اتاوا. البته امپریالیسم آمریکا که بردن‌های امپریالیستی تسلط دارد و از قدرت نظامی-صنعتی برخوردار است، تلاش می‌کند که با ایجاد جو وحشت سیاسی، منافع انحصاری خودش را به سایرین تحمیل کند و به این ترتیب حداکثر سود را برای انحصارهای آمریکا تامین کند و بار خودش را کمی هم بگذارد به گردن هم‌پالکی‌های خودش. خلاصه حرف آمریکا این است که آقا سهم ما در این زمینه سه دلار چهار دلار، ولی سهم سرمایه اروپای باختری و ژاپن از یک دلار، دو دلار نباید بیشتر باشد. سهم ما باید از سود جهانی بیشتر باشد. و ادعایش هم این است که خوب آخرمخارج ما در دنیا از لحاظ مقابله و مبارزه با کمونیسم و جنبش‌های آزادی بخش ملی زیادتر است و شما باید لاقلاً به ما امکان بدهید که این مخارج را تامین کنیم.

به این ترتیب اجلاس اتاوا، جلسه دزدهایی است که اگر آن داستان دو قطعه گوشت جک لندن، نویسنده آمریکایی، یادتان باشد ثروتی را می‌زدند و سر تقسیمش به جان هم می‌افتند. البته در آن داستان، دو دزد همدیگر را مسموم کردند و کشتند، اما در این جا دزدها هنوز همدیگر را نکشته‌اند و باهم جنگ دارند. اخبار اقتصادی که اکنون می‌رسد، نشان می‌دهد که درگیری اقتصادی بین ژاپن و اروپای غربی، بین ژاپن و آمریکا، بین آمریکا و اروپای غربی هر روز شدیدتر می‌شود و به اشکال بسیار خشنی شدت می‌گیرد، به طوری که در مطبوعات خارجی دیگر از جنگ اقتصادی بین این سه قطب صحبت می‌شود. تمام تلاش اجلاس اتاوا این بود که در عین نگهداشتن قیافه اتحاد تمام این نیروها و تحمیل این سیاست امپریالیسم آمریکا که هم پیمانانش هزینه بیشتری را برای تدارک تهاجم علیه کشورهای سوسیالیستی و جنبش‌های آزادی بخش ملی بپذیرند، برای جلوگیری از این جنگ اقتصادی خطرناک هم بتوانند راه‌حلی پیدا کنند یا یک خرده آن را ملایم‌تر کنند. آمریکا به ژاپن فشار آورده است که شما باید از صادراتتان به کشور آمریکا کم کنید. ژاپنی‌ها می‌گویند که ما اصلاً نمی‌توانیم صادراتمان را پایین بیاوریم، برای این که ما مواد خام خودمان را باید از خارج تهیه کنیم و ارز برایش بپردازیم. شما مواد خام را، خودتان دارید، همه نفت و اکثر مواد خام دیگر در انحصار شما است، ما مواد خام را

از کجا بیاوریم؟ اگر صادراتمان را به اروپای غربی و آمریکا کم کنیم، چون ارز لازم برای خرید مواد خام را از آنجا باید به دست آوریم، اقتصاد ژاپن به بحران شدید دچار خواهد شد، به کلی فلج خواهد شد. اروپای غربی هم همین را می‌گوید. و علاوه بر این می‌گوید ژاپن اتوموبیل‌ها و کالاهای مصرفی را به قدری ارزان تمام می‌کند که ما در اروپا دیگر نمی‌توانیم با آن رقابت کنیم و در نتیجه یکی از عوامل اصلی بیکاری در اروپا همین صدور کالاهای ژاپنی به اروپاست که باید جلویش را گرفت. ولی از طرف دیگر اگر بخواهند جلوی این صادرات را بگیرند، اصلی که بر پایه آن باهم متحد شده‌اند یعنی بازار آزاد واحد جهانشمول سرمایه‌داری به کلی زیر پا گذاشته می‌شود. پس ما می‌بینیم که آن‌ها با تضادهایی روبرو هستند که نه تنها نمی‌توانند را محلی برایش پیدا کنند، بلکه این تضادها روز به روز شدیدتر می‌شود. نمونه‌اش را در انگلیس می‌بینیم که بحران در آنجا دیگر حالت بی‌سابقه‌ای به خود گرفته است. در انگلیس آرام و ساکتی که جزیره، ثبات و آرامش یک دنیای غارتگر امپریالیستی بود، امروز دیگر خانم تاجر درلانه خودش هم نمی‌تواند، بدون مسلسل حرکت کند. توده‌های بزرگی از مردم و آن‌ها هم نه فقط کسانی که از خارج آمده‌اند، بلکه از خود جوانان انگلیسی نیز، علیه این نظام اقتصادی پوسیده در حال قیام و عصیان هستند. باید انتظار داشت که دهه هشتاد، دهه تشدید این بحران‌ها در تمام کشورهای سرمایه‌داری دیگر، دهه تشدید تناقضات داخلی دنیای سرمایه‌داری، دهه اوج بازهم بیشتر جنبش‌های آزادی-بخش ملی، جنبش‌های استقلال طلبانه در کشورهای زیر سلطه امپریالیسم و دهه پیشرفت بیشتر جامعه بشری در راه‌هایی از سلطه غارتگر و جنایت‌بار امپریالیسم و سرمایه‌داری جهانی بشود. به این ترتیب اجلاس اخیر اتاوا به هیچ وجه نمی‌تواند از اجلاس قبلی‌اش بهتر و بانتیجه‌تر باشد. می‌شود، البته به شوخی، گفت شعار این جلسه این است که "بیا سوته دلان گردهم آییم". بیا بزنیم توی سرمان ببینیم چطور باید با این دنیا روبرو شد. ولی البته این را نباید به این مفهوم گرفت که آن‌ها دیگر واقعا بیچاره شده‌اند و دیگر هیچ کاری از دستشان بر نمی‌آید. امپریالیسم بهر خطرناکی است، پلنگ جنایت‌پیشه خونخواری است و هنوز می‌تواند برای جامعه بشری خطرات عظیم ایجاد کند. امپریالیسم، به ویژه پس از روی کار آمدن ریگان از پی تغییرات دیگری که در بعضی از کشورهای دیگر اروپایی و از جمله در حکومت انگلیس روی داده است،

که
که
یان
یای
دش
به
ای
های
دلار
دلار
هم
سیم
مکان

ستان
ی را
دو
دیگر
نشان
ریکا،
یشنی
مادی
بد که
ست
هاجم
برای
ند یا
باید
سلا
ودمان
ودتان
خام را

سیاست تشدید تشنج جهانی را به سیاست رسمی اردوگاه جهانی
امپریالیستی تبدیل کرده است - درعین این که بعضی از کشورها، بعضی
از نیروهای کمی واقع بین تر در اروپای غربی و ژاپن، با چنین سیاستی
موافقت جدی نشان نمی دهند. اگر به خاطر داشته باشیم کمی پس از پایان
جنگ ویتنام که امپریالیسم آمریکا در آن با شکست ننگینی روبرو شد، یک
مرحله تشنج زدایی آغاز شد. دولت های امپریالیستی در نتیجه فشار
خلق ها که از جنگ ویتنام سرخورده بودند و انتظار داشتند صلح و آرامش
در دنیا برقرار شود، علی رغم میل باطنی خود شروع کردند گام هایی در
جهت تشنج زدایی بردارند. برگزاری کنفرانس هلسینکی اوج این جریان
بود و سپس پیمان های "سالت ۱" و "سالت ۲" بین اتحاد شوروی و آمریکا
برای محدود کردن سلاح های استراتژیک اتمی به امضاء رسید. ولی
امپریالیسم آمریکا در همان کنفرانس هلسینکی و در کنفرانس دیگر هلسینکی
که سال بعد در یوگسلاوی برگزار شد و در تمام دوران زمامداری کارتر نشان
داد که تن در دادن به این تشنج زدایی برایش فقط یک عقب نشینی اجباری
بوده و تمام تلاش خود را به کار می برد تا پایه های سیاست تشنج زدایی را
در دنیا خراب کند. اکنون این امپریالیسم، مردم آمریکا را که از جنگ با
ویتنام و از ایجاد کانون های جنگ و تشنج در سراسر دنیا خسته شده بودند
بار دیگر به تدریج برای قبول تشدید روحیه تجاوزکارانه و تایید تجاوز و
تشنج فزایی در جهان آماده می کند تا بتواند بودجه های نظامی را در جهت
تامین منافع مجتمع نظامی - صنعتی یعنی انحصارهای صاحب صنایع جنگی
و کارخانه های اسلحه سازی که حاکمیت واقعی در دست آنهاست، بیش از
پیش افزایش دهد. به این ترتیب سیاست آمریکا الان به طور کامل بازر
در جهت تشدید تشنج در جهان سیر می کند. در اتاوا هم آمریکا کوشیده و
در آینده هم خواهد کوشید تا کشورهای سرمایه داری رشد یافته را به این
سمت سوق دهد. مثلاً یکی از پیشنهادهای آمریکا در اتاوا این بود که
کشورهای اروپای غربی تمام روابط اقتصادی خود را با اتحاد شوروی قطع
کنند و به ویژه از خرید نفت و گاز از اتحاد شوروی خودداری کنند. آمریکا
گفته است که ما می توانیم نفت و گاز مورد نیاز شما را از طریق عربستان
سعودی که هر قدر بخواهیم آن را افزایش خواهد داد، تامین کنیم تا شما
نیازی به شوروی نداشته باشید. نقشه آنها این است که اتحاد شوروی را
از یکی از منابع بزرگ تامین ارز محروم کنند تا با زهم فشار جدیدی بر
اقتصاد شوروی وارد آید و این کشور مجبور شود برنامه های پیشرفت

اقتصادی و اجتماعی خود را کند کند و بدین ترتیب از نظر استراتژیک زیر فشار قرارگیرد و آن‌ها بتوانند سیاست خود را تحمیل کنند. البته از این قبیل نقشه‌های بچه‌گانه که کودکان برای خودشان می‌کشند، امپریالیسم الان ۶۴ سال است که می‌کشد و خیال می‌کند که اگر اینجا و آنجا فشار اقتصادی به شوروی وارد کند، شوروی تسلیم خواهد شد. اخیرا شرح بسیار جالبی را در یکی از روزنامه‌ها خواندم که نوشته بود ترومن پس از جنگ چندبار به اتحاد شوروی پیشنهاد کرده بود که موافقت کند تا آمریکا در خاک شوروی یک پایگاه نظامی ایجاد کند به این عنوان که اگر ما این پایگاه را در سواحل اقیانوس کبیر اتحاد شوروی ایجاد کنیم، آسان‌تر می‌توانیم به شوروی کمک برسانیم! ترومن با استفاده از بمب‌اتمی به شوروی پیشنهاد کرده بود که چنین پایگاهی در جزایر گوریل یا ساخالین برای نیروهای آمریکایی ایجاد شود. یادم نیست این مطلب در روزنامه "اطلاعات" نوشته شده بود یا در "کیهان". استالین جواب داده بود که این گونه پیشنهادها را معمولا به کشورهای می‌کنند که یا وابسته هستند و یا ضعیف و نمی‌توانند از خودشان دفاع کنند، ولی ما خیال نمی‌کنیم که بشود کشور اتحاد شوروی را در هیچ یک از این دو گروه جای داد. یعنی خیلی محترمانه گفته‌بود که فضولی موقوف. البته این مال آن وقتی است که انحصار بمب‌اتمی در دست آمریکا بود و خیال می‌کردند به این شکل می‌توانند سیاستشان را تحمیل کنند. حالا که دنیا به کلی عوض شده است و مادریکی از تحلیل‌های اخیر مطبوعات شوروی خواندیم که برای آمریکا و دنیای امپریالیسم دیگر خواب و خیال است که بتوانند این تعادل سلاح و جنگ‌افزایی را که به سود حفظ صلح بشری به وجود آمده است، به نفع خود تغییر بدهند این تعادل یا موازنه بوجود آمده و امپریالیسم دیگر قادر نیست در این عرصه تفوق بدست آورد.

به این ترتیب سیاست تشنج فزایی امپریالیسم جهانی، در حقیقت داروی مسکنی است برای خود اقتصاد امپریالیستی و محیط سیاسی امپریالیستی یعنی آماده کردن مردم کشورهای امپریالیستی که از ترس این که جنگ دارد شروع می‌شود، حاضر شوند مالیات‌های بازم سنگین‌تری را برای تامین بودجه‌های نظامی کشورهای امپریالیستی بپذیرا شوند و در نتیجه از یک طرف سود مجتمع‌های نظامی - صنعتی بازم بالاتر برود و از طرف دیگر امپریالیسم بتواند با تحمیل یک بودجه نظامی سنگین به کشورهای سوسیالیستی، رشد اقتصاد زمان صلح آن‌ها را کند کند. آن‌ها

این نتیجه را حتما خواهند گرفت یعنی پیشرفت اقتصادی - اجتماعی کشورهای سوسیالیستی در نتیجه، تحمیل بودجه‌های نظامی سنگین، مسلما کندتر خواهد شد. این آن فایده‌ای است که امپریالیسم می‌برد و از این راه می‌خواهد تاثیر پیشرفت‌های چشم‌گیر کشورهای سوسیالیستی و کشورهای آزاد شده از بوع امپریالیسم را کم کند. مثلا همین جنگی را که الان امپریالیسم از راه تشویق صدام به ایران و عراق تحمیل کرده است، در نظر بگیریم. این جنگ بودجه‌های نظامی دو کشور را به میزان فوق‌العاده زیادی بالا برده است. نتیجه، آن چیست؟ نتیجه‌اش این است که کشور ما بودجه‌ای را که باید به مصرف پیشرفت اقتصادی برای بالا بردن تولید برساند، صرف شلیک توپ می‌کند. این را امپریالیسم آمریکا تحمیل کرده و فایده‌ای که از آن می‌برد این است که دو تانک‌سوار که می‌توانستند نیروهای خود را علیه امپریالیسم و علیه صهیونیسم در منطقه به کار برند، به جای آن دارند همدیگر را می‌کوبند و قدرت نظامی خود را از بین می‌برند. یعنی عراقی‌ها و سربازان عراقی را که می‌بایست در جنگ علیه اسرائیل به کمک سوریه و فلسطین بشتابند، می‌فرستد به جنگ ایران تا سربازان ایرانی را که می‌توانستند در همان جبهه علیه امپریالیسم و صهیونیسم مبارزه کنند، نابود کنند و ایران زیر فشار اقتصادی قرار گیرد. این سیاستی است که امپریالیسم در تمام جهان تعقیب می‌کند. مسلما در اتاوا هم این سیاست تعقیب شده است. ولی علی‌رغم این تلاش‌ها و این سیاست امپریالیسم آمریکا، تناقضات در اردوگاه امپریالیسم در میان خود و محافل انحصاری امپریالیستی یعنی میان انحصارهای امپریالیستی دنیا، یعنی میان انحصارهای صنعتی و انحصارهای نظامی - صنعتی و نفتی رو به تشدید است. انحصارهای صنعتی غیر نظامی از سیاست مجتمع‌های نظامی - صنعتی زیان می‌بینند، زیرا آن‌ها در بخش‌های دیگری مشغول فعالیت اقتصادی هستند و وقتی که سرمایه‌گذاری کم بشود سود این بخش‌ها کم می‌شود. این تناقضات داخل نظام سرمایه‌داری تناقضاتی نیست که سرمایه‌داری بتواند بر آن چیره بشود. می‌تواند با اعمال فشار و زور و ایجاد روحیه جنگ - طلبانه کمی آن‌ها را تخفیف بدهد، ولی این یک آروی مسکن بیشتر نیست.

ما خیال می‌کنیم در دهه هشتاد، علی‌رغم تمام تلاش‌های امپریالیسم مبارزه، خلق‌های جهان در راه انجام زدن بر سیاست جنگ‌طلبی امپریالیسم در راه تحکیم مبانی صلح جهانی، در راه آزاد کردن توده‌های وسیعی که

هنوز زیرسلطه امپریالیسم هستند پیشرفت‌های چشم‌گیری خواهد داشت و این مبارزه مقیاس‌هایی خیلی بیش از آن چه که امروز قابل تصورات است، پیدا خواهد کرد.

موج تازه نهمت و افترا به حزب توده ایران

س: چرا مبارزه علیه حزب توده ایران اوج جدیدی گرفته است، در عین حال که حزب توده ایران در سخت‌ترین شرایط نشان داده است که صادقانه از انقلاب ایران و جمهوری اسلامی ایران پشتیبانی می‌کند، از سمت‌گیری ضد امپریالیستی و مردمی خط امام با تمام نیرو پشتیبانی می‌کند و در افشای تمام حرکت‌های ضد انقلابی، مثل لیبرال‌ها، بنی‌صدر، مجاهدین و سایر گروه‌ها، تاثیر زیاد داشته است؟

ج: خوب هر دو قسمت این سؤال واقعیت است. نقش سازنده و موثر حزب توده ایران چه در دوران پیش از پیروزی انقلاب و چه در دوران پس از انقلاب، طوری است که کسی نمی‌تواند به آن ایراد بگیرد، حتی شدیدترین مخالفان، در میان نیروهای مسلمانان مبارز فقط ایرادشان به ما این است که ایدئولوژی حزب توده ایران، ایدئولوژی پیروی از سوسیالیسم علمی است و خیلی که می‌خواهند برای خودشان استدلال بیاورند باز می‌روند به سی سال پیش و همان چیزهایی را تکرار می‌کنند که دشمنان انقلاب ایران ساخته و پرداخته‌اند. خوب برای این که ما بتوانیم محتوای اوج کنونی مبارزه علیه حزب توده ایران را کمی دقیق‌تر بررسی کنیم، بدنیست تصویری بدهیم از کلیه جریان‌هایی که الان شدیداً علیه حزب توده ایران به مبارزه مشغولند.

اگر درست دقت کنیم، می‌بینیم که آقای ریگان و تمام ارگان‌های سیاسی و تبلیغاتی‌اش، یعنی تمام طیف ضدانقلاب از اشرف و اویسی و بختیار و مقدم و نزیه و ساواکی‌ها در خارج کشور گرفته تا لیبرال‌ها یعنی جبهه ملی، نهضت آزادی، روزنامه "میزان"، قطب‌زاده، امثال امیر انتظام‌ها و یزدی‌ها و غیره و غیره و یا جناح بنی‌صدر با تمام مائوئیست‌های تازه مسلمان شده‌اش و تمام مائوئیست‌های رنگارنگ دیگر و تروتسکیست‌ها و آن گروهک‌های کوچولویی که در مجموع ستون پنجم امپریالیسم را تشکیل

می دهند یا امتثال فاسطوها، کومله، پیکار، تمام چپ‌روها مثل اقلیت، مجاهدین وغیره که با طیف ضدانقلاب همدست شده‌اند، همه این‌ها در این دوران اخیر حملات خود را به حزب توده ایران شدت داده‌اند. از این‌ها که بگذریم، مادر مطبوعات وابسته به جنبش مسلمانان ایران و هواداران خط امام خمینی هم می‌بینیم که به اشکال مختلف حملات به حزب توده ایران شدت پیدا کرده است. آن قسمت اول، تکلیف همه‌شان روشن است. ما همه آن‌ها را می‌شناسیم. به آن‌ها اضافه می‌شوند تمام واژده‌ها و خودفروخته‌ها و فاسد شده‌های حزب که در دوره‌های مختلف از حزب توده ایران اخراج شدند یا رفتند، یا با ساواک و امپریالیسم ساختند و یا الان با ضدانقلاب همکاری می‌کنند. این‌ها هم همه‌شان انواع و اقسام نشریه صادر می‌کنند، به حزب توده ایران فحش می‌دهند. و تمام "زرادخانه" خودشان را به کار انداخته‌اند. این‌ها همه‌شان کاملاً قابل فهمند. برای این که همان مبارزه حزب توده ایران در جهت پشتیبانی از انقلاب ایران از عصبانیت کف به دهان این‌ها آورده است. این‌ها تاثیر مبارزه ما را در افشای گروه‌های چپ‌گرا و چپ‌نما که نیروی مهمی برای ضدانقلاب و امپریالیسم تشکیل می‌دهند، خوب می‌فهمند و احساس می‌کنند. ضدانقلاب می‌داند که حزب توده ایران با پشتیبانی از جنبش انقلابی ایران چه تاثیر قاطعی در روشنگری بخش معینی از جامعه که آن‌ها خیال می‌کردند تحت اختیار و نفوذ خودشان می‌گیرند، داشته است. خوب دشمنی آن‌ها به تمام معنی کاملاً قابل فهم است. تمام آنچه هم که این‌ها می‌گویند یک رنگ و یک شکل است و دو قسمت هم بیشتر ندارد: یکی این که حزب توده در دوران مصدق و نفت چه کرد و یکی هم این که حزب توده از "حکومت آخوندها" دفاع می‌کند. هیچ کدام از این دست‌هایی که من گفتم سواى این دو تا مطلب، چیز دیگری ندارند. و اما مبارزان مسلمان. در میان مسلمانان، به طور کلی، به نظر ما دو گرایش کاملاً متفاوت را از همان آغاز باید از هم تشخیص داد. یکی گرایش تاریخی است که ما می‌دانیم همیشه علیه پیروان سوسیالیسم علمی در جنبش‌های آزادی‌بخش ملی عمل کرده و این گرایش هم به ستون پنجم امپریالیسم در این جنبه‌ها تعلق دارد. ما نمونه باقیی و مکی را داریم و این‌ها همه‌جور قیافه‌ای هم دارند، هم قیافه معمم دارند، هم قیافه فکلی و هم قیافه فرنگ رفته، غرب‌زده، همه‌جور قیافه‌ای دارند. شما ترکیب حائری‌زاده، مکی، باقائی، شمس قنات‌آبادی و خلیل ملکی را در نظر بگیرید و ببینید چه

طیف رنگینی راتشکیل می دهند. یکی سوسیالیست بود و یکی "مذهبی"، یکی دمکرات قدیمی بود و دوتاش "انقلابی" خیلی دوآتشه" ضدامپریالیست. ولی همه اینها یک کنسرت درست کرده بودند و از سفارت آمریکا دستور می گرفتند. هدفشان هم عبارت بود از کوبیدن حزب توده ایران. برای این که حزب توده ایران یعنی جنبش اصیل پیرو سوسیالیسم علمی را از جنبش اصیل مصدقی جدا کنند. شما کتابی را که اخیراً توسط یکی از کسانی نوشته شده است که سی، سی و پنج سال با آن جبهه همکاری کرده است، بخوانید. خیلی گویا و روشن کننده است. این کتاب به طور خیلی روشن نشان می دهد که این آقایان جبهه ملی، بقایایها و مکی های جبهه ملی و آقایان نهضت آزادی، ماهیت واقعیشان چه بوده. کار واقعی اینها تا همین موفقیت سیاست آمریکا در ایران و هدف اساسی آنها هم عملی کردن همین توصیه امروز برزیلینسکی بوده است که تفرقه بیانداز و جنبش اصیل ضدامپریالیستی را از جنبش پیروان سوسیالیسم علمی در ایران و در جهان جداکن تا بتوانی حکومت کنی. خوب پس برای ما مشخص است که در این جناح یک گرایش این شکلی که از نظایر بقایایها، کلاهیها، امیرانتظامها و غیره وجود دارد که امام آنها را تفاله های آمریکا نامیده که خودشان را جازده اند و هنوز هم هستند. واقعا هم اصطلاحی صائب تر از "تفاله های آمریکا" برای این افراد نمی شود، به کاربرد. تفاله های آمریکا که خودشان را جازده اند و هنوز هم هستند. اینها همه جا هستند. من در گفتار قبلی هم گفتم که اینها در روزنامه ها هستند، در رادیو و تلویزیون هستند، در آژانس پارس هستند، در دستگاه دولتی هستند، در احزاب دیگر مثل کلاهی رخنه کرده اند، در نهادهای انقلابی جاگرفته اند و با تمام قوا به خرابکاری مشغولند. نه فقط علیه حزب توده ایران، بلکه علیه تمام انقلاب. البته در مورد حزب توده ایران ما نمی توانیم بگوییم که فقط همینها هستند که به حزب توده ایران حمله می کنند و فحش می دهند. گرایش دیگری هم هست که از موضع طبقاتی یا از موضع صرنا ایدئولوژیک، از قشری گری مذهبی یا اگر نخواهیم اسمش را قشری گری بگذاریم، از معتقدات خیلی عمیق مذهبی برمی خیزد و نسبت به حزب توده ایران، به علت آن که پیرو سوسیالیسم علمی است، برخورد خصمانه دارد. آنها که از موضع طبقاتی به ما حمله می کنند طرفدار اقشار مرفه بینابینی جامعه هستند و عده نمایندگان آنها در مجلس و در حاکمیت کم نیست. بخشی از آنها

هم درمواضع مذهبی هستند که با سوسیالیسم علمی و با تئوری‌هایی که ما به آن عقیده داریم مخالفند و برخورد خصمانه به ما دارند. خوب این واقعیتی است. واقعیت این است که تمام ارگان‌هایی که این‌ها در اختیار دارند، الان علیه حزب توده، ایران فعالیت می‌کنند. ما گاه خودمان هم بانعجب به خود می‌گوییم که راستی ما چه شده‌ایم که آماج حمله این همه نیرو قرار گرفته‌ایم! رادیو صدای آمریکا، بی‌بی‌سی، اسرائیل، آلمان غربی قاهره، بغداد، رادیوهای بختیار، اوپسی، اخیرا رادیوی مجاهدین و بنی‌صدر، مجله‌ها و روزنامه‌های دوران‌های گذشته را نگاه کنید: طیف تهران مصور، آیندگان، امید ایران، بامداد، انقلاب اسلامی، میزان، جبهه ملی و در چندماه اخیر روزنامه مجاهد، سمت اساسی تبلیغات همه این‌ها حمله به حزب توده، ایران و حمله به اتحادشوروی است، فقط برای این که حزب توده، ایران را جدا کنند از این جنبشی که الان هست و ما از آن پشتیبانی می‌کنیم. و با کمال تأسف ما می‌بینیم که اخیرا دو نشریه هم به آن‌ها اضافه شده که ظاهرا درجهت خط‌امام هستند. یکی که خود را روزنامه "احزاب" می‌نامد، دو ورق از سه چهار ورقش حتما به فحاشی علیه حزب توده، ایران اختصاص دارد و مثل این است که درواقع جز این وظیفه دیگری برای خودش قائل نیست. یکی هم مجله "جوانان" وابسته به "اطلاعات" است که درست نقش "تهران مصور" را به عهده گرفته‌است، یعنی عین همان چیزهایی را که "تهران مصور" در سابق و در آغاز دوران بعد از انقلاب علیه حزب توده، ایران می‌نوشت، همان چیزها را الان این نشریه واکو می‌کند، جویده‌های آن‌ها را دو مرتبه نشخوار می‌کند. شیوه‌هایی هم که به کار می‌برند به طور کلی چهارنوع است: یکی فحش و اتهام و افترا است که هر چه دلشان می‌خواهد، می‌گویند. این اتهام‌ها و افتراها هم همان‌هایی است که ما مجموعه کاملش را در کتاب‌های ساواک داریم و می‌توانیم منتشر کنیم و در اختیار همه بگذاریم. عین همان چیزهایی که ساواک علیه ما نوشته این‌ها حالا تکرار می‌کنند. منتها ساواک این‌ها را به علت دشمنی ما با رژیم آریامه‌ری نوشته بود و این‌ها از همان ساخته‌ها استفاده می‌کنند، برای این که بگویند آقا ما با جمهوری اسلامی صادق نیستیم. خلاصه این که زرادخانه فحاشی همه این‌ها یکی است. همان چیزهایی است که انگلیسی‌ها، آمریکایی‌ها، ساواکی‌ها، ستون پنجم آمریکا، بقایی و ملکی و ماژوئیست‌ها چه در صحنه جهانی یعنی در ارتباطات جهانی علیه سوسیالیسم علمی و چه در ایران علیه حزب توده

ایران و قبل از آن علیه حزب کمونیست ایران ساخته و پرداخته‌اند. حالا همه این‌ها را جمع می‌کنند و دو مرتبه می‌نشخوار می‌کنند و می‌نسخه‌های تازه‌ای از همان کتابها با اسم‌های تازه بیرون می‌دهند. این یک شیوه شیوه دوم - افسانه "وابستگی" حزب توده ایران به اتحاد شوروی است، بدون این‌که اصولاً این "وابستگی" تعریف شود که یعنی چه؟ ما از این حضرات می‌خواهیم بیایند بگویند در این دو سال و نیم اخیر کدام یک از تصمیم‌های حزب توده ایران منافع مردم ایران را زیربا گذاشته، مخالف منافع مردم ایران و موافق منافع یک کشور دیگر یا یک نیروی جهانی دیگر، به زبان منافع مردم ایران بوده است - تمام مطبوعات و نشریات حزب توده ایران در طول این دو سال همه‌جا پیدایمی شود. این‌ها بدون این‌که جرات داشته باشند یک مسئله را به طور مشخص و روشن بگویند، می‌این اتهام را تکرار می‌کنند که آقا شما وابسته‌اید، شما ملی نیستید، شما از ایران نیستید و غیره. اگر این‌ها واقعا عقیده دارند که سیاست حزب توده ایران در برخورد به انقلاب اسلامی و به خط امام خمینی، عین سیاستی است که اتحاد شوروی نسبت به انقلاب ایران دارد که خوب آنوقت باید خجالت بکشند به شوروی فحش بدهند! این سیاست سیاستی است که تمام ذراتش از پشتیبانی صادقانه و جدی از جنبه‌های ضدامپریالیستی، مردمی، ضد استبدادی این خط ترکیب شده و همه جوانبش هم روشن است. آن‌ها به این‌جا که می‌رسند، در همین تضاد گیری می‌کنند یعنی فحش را می‌دهند، بدون این‌که خود را موظف به کم‌ترین کوشش برای توضیح بدانند. ما هم که امکانی نداریم، نه رادیو داریم، نه وسیله‌ای داریم، نه حالا روزنامه‌ای داریم که جواب این‌ها را بدهیم. وقتی هم که روزنامه داشتیم، در مقیاس محدودی می‌توانست منتشر بشود. اما آن‌ها با استفاده از رادیو و تلویزیون تمام این اتهامات و افتراها را به شیوه‌های فوق‌العاده زننده و غیراخلاقی و در عین حال با قیافه خیلی اخلاقی اسلامی پخش می‌کنند.

سومین جنگ افراز عظیمی که آن‌ها دارند تحریک احساسات مذهبی مردم علیه حزب توده ایران و علیه پیروان سوسیالیسم علمی است. خوب این راهم که ما می‌دانیم که حربای است ارتجاعی، حربای است غیرانسانی، برای این‌که اگر جمهوری اسلامی ایران در قانون اساسی خودش برای دیگرانند پشان آزادی به شیوه دیگرانند پیشین و آزادی بحث و انتقاد و اظهار نظر قائل شده، دیگر تحریک کردن علیه این آزادی که در

قانون اساسی تعیین شده معنایش کاربرد شیوه‌های غیرقانونی است و غیرقانونی هم در جمهوری اسلامی ایران می‌شود غیراسلامی یعنی آنچه که با قوانین جمهوری اسلامی ایران تطبیق نکند حتما غیراسلامی است و یا آن قانون غیراسلامی است و ما این‌طور شنیده‌ایم و این‌طور نتیجه گرفته‌ایم که قوانینی که جمهوری اسلامی ایران می‌گذراند، آن‌قدر از مراجع عبور می‌کند که مسلما قوانین اسلامی است. پس ما به این نتیجه می‌رسیم که هرکار غیرقانونی در جمهوری اسلامی ایران حتما غیراسلامی است و طبیعا دیگر تردیدی نمی‌شود کرد که در آن صورت غیراخلاقی و غیرانسانی هم هست برای این که مطابق آنچه که خود آن‌ها عقیده دارند آنچه که اسلامی هست بهترین نمونه اخلاقی و انسانی هم درش نهفته است. به این ترتیب ما می‌گوییم که شیوه‌هایی که این‌ها به کار می‌برند مخالف قانون اساسی جمهوری اسلامی هست، این شیوه‌ها غیراسلامی و طبق نظریات خود آن‌ها و ادعاهای خود آن‌ها غیراخلاقی و غیرانسانی است. این شیوه‌ها همان شیوه‌هایی است که امپریالیسم و تمام دستگاه‌های ارتجاعی جنایتکاران همیشه در تاریخ و از جمله در ایران ما به کار برده‌اند و نتیجه‌اش آن وضعی است که دیدیم. یعنی این شیوه‌ها نمی‌تواند کاربرد طولانی تاریخی داشته‌باشد و تاریخ این شیوه‌ها را به فزاینده محکوم می‌کند. فیدل کاسترو ضمن صحبتی که درباره تهمت و افترازی و دروغ پردازی‌های چینی‌ها و مائوئیست‌ها علیه اتحاد شوروی کرده جمله خفلی خوبی دارد. او می‌گوید: هیچ نیرویی در تاریخ به اندازه نازیسم آلمان علیه کمونیسم و اتحاد شوروی دروغ پردازی و اتهام‌زنی و افترازی نکرد. ولی تاریخ از آن نیرومندتر بود. امروز ما می‌بینیم که در مرکز همان دروغ سازی یعنی مرکز تبلیغات آقای گوبلز و هیتلر، نظام آلمان سوسیالیستی دارد روز به روز با شکوفایی بیشتری می‌بالد و می‌روید. تاریخ دروغ پردازی‌ها و اتهام‌زنی‌ها را این‌طور محکوم می‌کند. ما خیال می‌کنیم هیچ برنامه دروغ سازی در دنیا سرنوشتی غیر از سرنوشت دروغ‌های نازی در دنیا ندارد و نخواهد داشت. امیدواریم که نیروهای مبارز اسلامی ما بتوانند بر این شیوه‌های غیرانسانی که بعضی از همکاران‌شان به کار می‌برند، چیره شوند، به آن لجام بزنند و در تبلیغات رسمی جمهوری اسلامی به آن راه ندهند.

چهارمین شیوه‌ای که در این زمینه‌ها به کار برده می‌شود، پرونده‌سازی علیه حزب توده ایران است. ما نمونه‌هایی داریم که در نهادهای انقلابی افراد بدون مسئولیت، افرادی که ما معتقدیم حتما به جریانات معین منفی

غیرمتعهد نسبت به خط امام وابسته هستند، وجود دارند، حال آبشخور آن‌ها در کجا هست، آینده نشان خواهد داد. ما نمونه‌های آن‌ها را در وجود ابوالقاسم صادق در وزارت ارشاد اسلامی دیدیم، نمونه دیگرش همین کلاهی هست که چنین جنایتی را مرتکب شده، نمونه‌هایش را در گذشته به صورت امیرانتظام‌ها دیده‌ایم. بسیاری از این نمونه‌ها را که در نهادهای مختلف نفوذ کرده بودند، خود محافل حاکمیت اسلامی ایران که آن‌ها را گرفته و تعقیب کرده و بعضی‌هاشان را محکوم کرده‌اند، بهتر می‌شناسند. به نظر ما از این عناصر در این نهادها هنوز هم هستند و این‌ها کوشش می‌کنند علیه حزب توده، ایران پیرونده‌های غیرواقعی بسازند. من در هفته گذشته در "پرسش و پاسخ" یکی از این نمونه‌ها را ذکر کردم. اینجا و آنجا هم ما به این نتیجه رسیدیم که افراد دشمن از طرف لیبرال‌ها، از طرف این گروه‌های چپ‌رو که با ضدانقلاب الان مربوط هستند مشغول کارند و اخیراً دستور مجاهدین هست که برای مقاصد گوناگون و از جمله برای ایجاد پیرونده در محاکم علیه ما، به داخل حزب توده، ایران نفوذ کنند و افرادی را بدنام بکنند یا چیزهایی را به حزب نسبت بدهند که به هیچ وجه واقعیت ندارد و غیره. این‌ها شیوه‌هایی است که الان از طرف ضدانقلاب، از طرف نیروهایی که با ضدانقلاب شروع به همکاری کرده‌اند، از طرف افرادی در نهادهای مختلف انقلابی و در انتشارات وابسته به نیروهای مسلمان جامعه علیه ما به کار می‌رود. ما با تمام قوا کوشش می‌کنیم به اتکای صداقتی که چه در موضع‌گیری‌های برنامه‌ای، چه در موضع‌گیری‌های سیاسی و چه در عمل سیاسی داریم، هجوم بزرگی را که از طرف این جبهه وسیع و این طیف وسیع به حزب ما می‌شود، خنثی کنیم. البته از لحاظ تاریخی ممکن است که نیروی ما در این لحظه یا در آن لحظه از تاریخ نتواند همه این حملات را خنثی کند. ممکن هست دشمن بتواند علیه حزب ما یک جو مصنوعی بوجود بیاورد. در دوران محمدرضا حزب ما در سخت‌ترین شرایط تعقیب پلیسی قرار داشت، هیچ‌گونه وسیله‌ای برای دفاع از خودش نداشت و تمام ماشین تبلیغاتی وسیع دشمن با استفاده از همکاری عناصر آمریکازده جبهه ملی، حزب ما را مورد هجوم تبلیغاتی خصمانه قرار داده بود و با کمک مائوئیست‌ها و چپ‌روها جو بسیار منفی و نامساعدی برای فعالیت حزب ما به وجود آورده بود. ولی باز هم تاریخ از آن‌ها نیرومندتر بود. تاریخ دو سال و نیم‌اخیری که ما در صحنه سیاسی ایران هستیم نشان می‌دهد که ما تا حدود زیادی توانسته‌ایم این جو را درهم بشکنیم،

توانستیم عناصر بسیار زیادی از نیروهای سالم و صادق را از این بیماری مسری نجات بدهیم. امروز برخورد به سیاست حزب توده، ایران، به فعالیت و عملکرد حزب توده، ایران به مراتب مساعدتر از آغاز انقلاب است. و اما در آینده ممکن است با همین روند ادامه یابد و این در صورتی است که نیروهای واقع بین درحاکمیت کنونی ایران بتوانند بر نیروهای افراطی چیره بشوند و سیاستی را عملی کنند که قانون اساسی در مجموع خود و با همان محتوای به تصویب رسیده، ایجاب می کند. اگر چنین روندی ادامه یابد، آن وقت زنگار تبلیغات کنونی خصمانه و به کلی غیر-عادلانه علیه حزب ما زدوده خواهد شد. ولی امکان دیگر راهم که در تاریخ سابقه دارد، باید مورد توجه قرار داد، یعنی نباید این فرض را از نظر دور داشت که امکان دارد نیروهای افراطی در ایران دست بالا را بگیرند و بتوانند نظریات افراطی نادرست خودشان را در همه زمینه ها و منجمله در زمینه برخورد با حزب توده، ایران و پیروان سوسیالیسم علمی در مجموع خودش، به کرسی بنشانند. این امکان هم هست.

اینکه لیبرال‌ها می گویند ((نوبه حزب شما هم خواهد رسید)) چه مفهومی می تواند داشته باشد؟

س: عده ای از هواداران لیبرال‌ها و مجاهدین و غیره در صحبت با رفقای ما می گویند که نوبه شما هم خواهد رسید، وقتی همه چپ‌ها را کوبیدند آن وقت به سراغ حزب شما هم خواهند آمد و شما راهم خواهند کوبید. نظر شما در این باره چیست؟

ج: این سؤال به همان نکته ای مربوط می شود که من همین الان به آن اشاره کردم. این مسئله بارها مطرح شده و فقط مربوط به امروز نیست. خاطرم هست، همان وقتی که حزب هنوز دفتر خودش را داشت، در یکی از جلسات "پرسش و پاسخ" که تاریخ آن به نظرم حدود یکسال و نیم پیش بود، من این مسئله را مطرح کردم. یعنی آن وقتی که ما روزنامه و انواع آزادی‌ها راهم داشتیم، این فرض را هیچ وقت منتفی نمی دانستیم، چون انقلاب ایران در حال تحول است و چنین فرض‌هایی هنوز می تواند جا داشته باشد. همان طور که گفتیم گرایش‌های افراطی انحصارطلبانه ای هست

که می‌گوید فقط یک حزب باشد و حزب دیگری اصلا نباشد، یک روزنامه یا یک سیاست واحد باشد و بقیه، دیگران ایشان خاموش باشند. ممکن است این گرایش موفق بشود و به این ترتیب نسبت به حزب توده، ایران هم شرایط پیگرد از آنچه که امروز هم هست شدیدتر بشود، امروز مقداری هست، ولی ممکن است از این هم شدیدتر بشود. این امکان را ماهیچ وقت منتفی ندانسته‌ایم. ولی برخورد ما به جریان سیاسی، به آنچه که در کشور ما می‌گذرد، در چارچوب وسیع‌تر و عمیق‌تری تعیین می‌شود. در چارچوب مبارزه، عمومی جهانی با امپریالیسم، در چارچوب مبارزه، کشور ما با امپریالیسم، در این چارچوب است که ما مسائل سیاسی را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم و تصمیم لازم را برای عمل خودمان در آن چارچوب تعیین می‌کنیم. پس این که فلان شخصیت نسبت به ما چه رفتاری دارد، فلان شخصیت چگونه عمل می‌کند، فلان مقام سیاسی نسبت به حزب ما چه تصمیمی در آینده ممکن است بگیرد، هیچ یک از این‌ها به تنهایی برای سیاست ما عامل تعیین‌کننده نیست. سیاست ما همان‌طور که گفتیم مجموع عوامل را در نظر دارد و ما بر پایه، تحلیل این مجموعه، عوامل است که سیاست خود را تعیین می‌کنیم و تصمیم می‌گیریم. با این توصیف کسانی که در این رابطه‌ها می‌زنند و می‌تذکر و "هشدار" می‌دهند، هیچ چیز تازه‌ای به ما نمی‌گویند. ضمناً این بار اول نیست که حزب توده، ایران با چنین وضعی روبرو می‌شود و از یک دوران فعالیت نسبتاً آزاد به فعالیت محدودتر و سپس فوق‌العاده محدود و تحت فشار شدید، منتقل می‌شود. فقط اشتباه است اگر کسانی تصور کنند که با این نوع فشارها و با اعمال زور می‌توان فکری را از مغزها بیرون کرد. به نظر ما این یک اشتباه استراتژیک تاریخی است. خیلی‌ها در تاریخ کوشیده‌اند با اعمال فشار افکار مبنی را از مغز افراد خارج کنند. این مطلب هم در مورد تاریخ مذاهب صادق است و هم در مورد تاریخ مکاتب دیگر. سوسیالیسم علمی هم از همان روز پیدایش خود یعنی از همان لحظه پیدایش "مانیفست حزب کمونیست" مارکس و انگلس، شدیداً تحت فشار قرار گرفت و این فشارها هم‌چنان که می‌دانیم نتوانستند جلوی رشد و گسترش آن را بگیرند. نظری به نقشه جغرافیای جهان امروز در این زمینه روشن کننده است. تاریخ مذاهب هم همین واقعیت را نشان می‌دهد. چقدر مسیحی را در رم در آن میدان‌های موحش به کام شیر و ببر و پلنگ رها کردند، در سیرک‌های رم آن‌ها را وادار کردند که جنگ‌کنان

خود یکدیگر را بکشند. یا مثلا در دوران سیاه انگیزیسون حدود سیصد هزار نفر را زیر شکنجه کشتند و یا در آتش سوزاندند، ولی با هیچ یک از این اعمال بالاخره نتوانستند جلوی پیشرفت افکار صحیح را بگیرند، نتوانستند حرف خود را به کرسی بنشانند که زمین دور خورشید نمی چرخد بلکه خورشید است که دور زمین می چرخد. با آن که هزاران نفر را گرفتند و بستند و در آتش سوزاندند، بالاخره زمین دور خورشید چرخید و هیچ کارش هم نتوانستند بکنند. به این ترتیب ما خیال می کنیم که این نوع فشارها اشتباه است. در آن مناظره تلویزیونی که مرحوم آیت الله بهشتی هم شرکت داشتند (و خوب در عین حال که درگیری بحثی داشتیم، مناسبات انسانی خوبی با ایشان پیدا شده بود و احترام ما به ایشان زیادتر شد)، در آن مناظره تلویزیونی من به ایشان گفتم به نظر ما شما می توانید هر قانونی را علیه پیروان سوسیالیسم علمی از مجلس بگذرانید، از آن هم بیشتر شما می توانید هر تصمیمی را در مورد آن ها در جامعه کنونی ماعلی کنید، می توانید آن ها را بگیرید، زندانی کنید و حتی حکم اعدام برایشان صادر کنید. همه این کارها را می توانید بکنید، ولی ما می گوئیم این کارها به ضرر انقلاب خود شما خواهد بود، به ضرر همین انقلابی خواهد بود که امروز شما در مقابل با امپریالیسم با تمام قوا می کوشید حفظش کنید و آن چیزی را پیاده کنید که معتقد هستید اسلام واقعی است. این است مسئله اساسی. مسئله اساسی این نیست که این یا آن فشار بر حزب توده ایران ممکن است زیاد بشود یا نشود. ممکن است زیاد شود و کاملاً هم امکان دارد. ولی آنچه که ما از اول تا حالا گفته ایم این است که حفظ این انقلاب با شعارها و هدف هایی که در برابر خود قرار داده است به بهترین شکلی در چارچوب ایجاد جبهه متحد خلق، جبهه ای که تبلور هدف های ضد امپریالیستی، ضد استبدادی و مردمی انقلاب باشد، جبهه ای که کانون همکاری همه نیروهای وفادار به این هدف ها صرف نظر از عقاید ایدئولوژیک آن ها باشد، میسر خواهد بود. و این درس تاریخ است. تصور این که انقلاب ایران با تمام ویژگی هایش، قانونمندی های عام انقلاب های جهانی را ندارد و می تواند از آن ها آزاد باشد، به نظر ما کمی ساده اندیشی است و ناشی از بی تجربگی است. چنین برخوردی می تواند برای انقلاب ایران فاجعه آمیز باشد. برعکس انقلاب ایران به دلیل همان ویژگی و نیروی عظیم مردمی اش باید تجربه همه انقلاب های اصیل را در نظر داشته باشد و توجه کند که با چه وسایلی می توان این نیروی عظیم را

حفظ کرد و چه اقداماتی می‌تواند به این نیروی عظیم، به این پایگاه عظیم مردمی صدمه بزند. به نظر ما در بخشی از نیروهای اسلامی صادق و مبارز ضدامپریالیست، این شناخت هنوز فوق‌العاده ضعیف است و امیدواریم تجربه‌های آینده انقلاب ایران در مبارزه حادی که الان ما علیه امپریالیسم و علیه ضدانقلاب داخلی درگیرش هستیم بیشتر برای این نیروها آموزنده باشد و آن‌ها را به این حقیقت آگاه کند که اتحاد نیروهای ضدامپریالیستی و مردمی در سطح یک کشور و در سطح جهانی یگانه ضامن پیروزی هر انقلاب واقعی مردمی و ضدامپریالیستی و از آن جمله انقلاب میهن ما است.

نظر حزب توده ایران درباره اعدام‌های اخیر چیست؟

س: نظر حزب توده ایران درباره احکام اعدامی که از طرف دادگاه‌های انقلاب علیه افراد متهم به شرکت در تحریکات ضد دولتی دستگیر شدند، چیست؟

ج: ما در اعلامیه‌ای که در همان آغاز این جریانات منتشر کردیم، نظر خود را در این زمینه صریحاً بیان داشته‌ایم. ما معتقد هستیم که نباید اجازه داد در مورد گروه‌های مختلفی که بسیاری از افراد آن گول‌خوردگان و بازی‌خورده‌گان هستند، خشونت غیرمنطبق با عملی که مرتکب شده‌اند، به‌کار رود، زیرا این افراد غالباً پندارند با اعمال خود به تحکیم انقلاب ایران کمک می‌کنند، نهد جهت ضربت زدن به انقلاب. اینها گول‌خورده‌هایی هستند که به دام افتاده‌اند. بنابراین نباید اجازه داد که نسبت به این افراد کار به شدت عمل غیر ضرور و غیر مفید بیانجامد. در این چارچوب نظراً این است که باید نسبت به افرادی که در این رابطه بازداشت می‌شوند، سیاست دقیق و ظریف تفکیک مسئولیت و تفکیک جرم و انتخاب شیوه‌های گوناگون به کار گرفته شود تا اثرات سم مهلکی که به صورت تبلیغات گروهک‌های مختلف ذهن این جوان‌های واقعا بی‌تجربه را مسموم کرده است، خنثی شود. باید به شیوه‌های تربیتی و امکانات بزرگ و اثربخش آن توجه داشت. البته در مورد افراد مسئولی که آگاهانه و با شناخت دقیق به قصد سرنگون کردن نظام جمهوری اسلامی ایران عمل می‌کنند یا افراد را تحریک

می‌کنند. طبعاً باید خیلی جدی روبرو شد و در این مورد ما هیچ‌گونه تردیدی نداریم، ولی در مورد افراد ساده، این گروه‌ها به نظر ما باید به شیوه تربیتی و باشکيبایی عمل شود. به نظر ما امکان این که بخش عمده‌ای از این جوان‌ها را باشیوه تربیتی بشود از این دام خلاص کرد، کاملاً وجود دارد. انقلاب‌های بزرگ دنیا نشان می‌دهد که این کار واقعاً عملی است. این چیزی نیست که فقط از یک احساس انسان دوستانه، دور از واقعیت ریشه گرفته باشد. ما نمونه‌اش را مثلاً در ویتنام انقلابی داریم. رفقای ویتنامی ما، دولت کنونی ویتنام، اعلام می‌کنند که پس از این که ارتش سایگون تسلیم شد یک حکم اعدام هم برای تسلیم شدگان صادر نشد. در میان این تسلیم شدگان عده زیادی بودند که هنوز هم در نظریات خودشان باقی هستند و جمعی از آن‌ها افسران ارشد هستند که دوستان ویتنامی ما معتقدند هنوز تجدید تربیت نشده‌اند و با همان روحیات گذشته به سر می‌برند، ولی عده بسیار زیادی از افراد ساده‌ای که در آن جنایات هم به دستور فرماندهانشان شرکت داشتند، این‌ها را گرفتند، توضیح بهشان دادند، دنیای واقعی را برایشان تشریح کردند، جنایات رهبران‌شان را به آن‌ها نشان دادند و خلاصه در تجدید تربیت آن‌ها کوشیدند و این افراد الان به عناصر مفیدی برای جامعه ویتنام تبدیل شده‌اند و به پیشرفت اقتصاد ویتنام کمک می‌کنند.

به نظر ما این یک تجربه بسیار سودمند است و از این تجربه جمهوری اسلامی ایران می‌تواند استفاده کند و از این راه می‌تواند عده زیادی از افراد را نجات بدهد و علاوه بر این از غلتیدن خانواده‌ها و بستگان و دوستان آن‌ها به راه نادرست جلوگیری کند. البته این بچه‌ها اشتباه کرده‌اند، باید به آن‌ها امکان داد تا اشتباه خود را جبران کنند. امکان هم که فقط با یک جلسه نیست که حتماً بیا همین الان بپذیر که به اشتباهت پی برده‌ای و اگر قبول نکنی معلوم می‌شود هیچ وقت قبول نخواهی کرد. این به نظر ما برخورد خشک و نادرستی است. مدارس خان دیروز حجت‌الاسلام رفسنجانی، در نماز جمعه، که آن را خیلی مثبت ارزیابی می‌کنیم، چنین برخوردی را احساس کردیم. خوب ایشان که در محافل حاکمیت ایران، در محافل بالای حاکمیت ایران تنها نیستند. امیدواریم که چنین برخوردی در تصمیمات دادگاه‌های انقلاب هم غلبه کند. البته باید گفت که دادگاه‌های انقلاب در سراسر ایران یک شکل عمل نمی‌کنند. در بسیاری موارد در تصمیمات مربوط به یک محل و یک جرم مشابه اختلاف

های جدی دیده می‌شود. و این هم یکی از همان نارسایی‌ها و نواقصی است که به نظر ما باید در رفع آن کوشش شود و در تصمیمات دادگاه‌های انقلاب یک رنگی کامل بوجود بیاید و به طور مشخص معلوم باشد که برای چه جرمی چه مجازاتی باید قائل شد و آن هم در همه جا یعنی هم در خاش هم در گلپایگان، هم در رودسر، هم در تهران و هم در مشهد و غیره یک‌جور برخورد شود، والا این چندجوره برخورد کردن برای قشرهای وسیعی عدم اعتماد به وجود می‌آورد و این‌ها هم که همشان ضدانقلابی نیستند، این‌ها غالبا افرادی هستند که اگر هم طرفدار جدی انقلاب نباشند یا نسبت به انقلاب الان صادقند و همکاری می‌کنند و یا این که بی‌طرف هستند و به هر حال به زبان انقلاب است که این نیروها را با تصمیمات خشن و غیرمنطبق با جراثمی که انجام گرفته است، به طرف ضدانقلاب برانیم. این را ما به‌منفع انقلاب نمی‌دانیم. خلاصه کلام این که ما معتقدیم در احکامی که در دادگاه‌های مختلف در مورد جوان‌های بی‌تجربه ساده گول‌خورده صادر شده زیاده‌روی‌هایی شده که اجتناب از آن‌ها در آینده حتما به‌سود انقلاب خواهد بود.

درباره خصلت اعمال کنونی مجاهدین

س: در اعلامیه‌های اخیر حزب همه‌جا از مجاهدین به نام گروه‌های ماجراجو و مجزا، ولی در کنار ضدانقلاب نام برده شده است. از اینجا چنین برمی‌آید که حزب ما میان مجاهدین و سایر گروه‌های موجود در طیف ضدانقلاب اختلاف کیفی قائل است. لطفا نظر خود را در مورد سازمان مجاهدین و جای آن‌ها در صف‌آرایی کنونی نیروهای انقلابی بیان کنید.

ج: البته این‌ها حالا دیگر در صف‌آرایی نیروهای انقلابی که حتما نیستند. سؤال کننده حتما می‌خواهد بگوید جای آن‌ها را در صف‌آرایی کنونی نیروهای ضدانقلابی بیان کنید. رفقا و دوستان و هواداران حزب می‌دانند که ما در مورد مجاهدین خلق از همان شروع دوران کنونی و اوج جنبش انقلابی همیشه موضع‌گیری بسیار دقیقی داشته‌ایم و کوشش ما همیشه در این سمت بوده است که به نیرویی که به نام مجاهدین در صحنه سیاسی ایران مشغول فعالیت است تا آنجا که مقدورمان هست کمک کنیم تا از

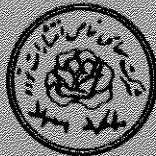
گرایش‌های نادرستش کاسته بشود و به گرایش‌های درستش درجه‌ست
پیشرفت انقلاب ایران افزوده‌شود. ما در همان اولین نامه سرگشاده‌ای
که در سال ۱۳۵۴، یعنی قبل از آن که سازمان مجاهدین در نتیجه خیانت
مائوئیست‌های پیکاری متحدکنونی‌شان درهم شکند، به این سازمان
نوشتیم، نظر خودمان را نسبت به مبارزان مجاهد اعلام کردیم و گفتیم
ما معتقدیم که شعارهایی که آن‌ها برای مبارزه خود انتخاب کرده‌اند
دارای جنبه‌های مثبت انقلابی است، اما با شیوه‌هایشان موافق نیستیم و
معتقدیم که اگر آن‌ها شیوه‌های خودشان را تصحیح کنند و در جهت تقویت
واقعی جنبش انقلابی خلقی، مردمی، توده‌ای قدم بردارند می‌توانند
برای انقلاب به مراتب موثرتر باشند. همان وقت ما به آن‌ها پیشنهاد
کردیم که حاضریم باشما در این راه، در راهی که ما برای دستیابی به
هدف‌های مشترک پیشنهاد می‌کنیم، همکاری کنیم. این پیشنهاد همکاری
را ما حتی آن وقتی که مائوئیست‌ها ضربه خائنه خودشان را به سازمان
مجاهدین خلق زدند به صورت موضع‌گیری خیلی روشن در جهت محکوم
کردن خیانت مائوئیست‌ها و اظهارتاثیر از این که سازمان مجاهدین خلق
در نتیجه این ضربه خائنه موجودیتش به خطر افتاده است، اعلام
کردیم. پس از انقلاب هم همان‌طور که می‌دانید ما در موارد مختلف که
سازمان مجاهدین خلق هنوز روش سیاسی درستی داشت و از انقلاب و از
خط‌ضدامپریالیستی و مردمی و ضداستبدادی امام خمینی پشتیبانی می‌کرد،
همیشه در همین سنت عمل کردیم و کوشیدیم پیوندهای همکاری صمیمانه و
صادقانه میان دو جریان سیاسی برقرار کنیم. به این ترتیب تا آن هنگام
برداشت ما این بود که سازمان مجاهدین خلق سازمانی است واقعا دارای
هدف‌های انقلابی ضدامپریالیستی و مردمی و در بسیاری از این هدف‌ها ما
با آن‌ها شریک هستیم. تلاش ما این بود که اشتباهات سازمان درست-
گیری‌های سیاسی‌اش و در شیوه‌هایی که برای رسیدن به هدف‌های خود
برمی‌گزیند و معمولا غیرمنطبق با مشی توده‌ای و خلقی بود، برطرف کنیم
و زمینه را برای شرکت موثر سازمان مجاهدین خلق در جنبه متحد خلق،
در جنبه‌های که حتما می‌بایست با شرکت موثر نیروهای هوادار خط امام
خمینی باشد فراهم کند. ولی از تاریخ معینی که سازمان مجاهدین خلق
روشنش را به طور چشمگیر تقریبا ۱۸۰ درجه تغییر داد و به دشمنی سرسخت
با خط امام و روحانیت مبارز پرداخت، سیاست ما نسبت به مجاهدین
خلق تغییر کرد. ما کوشش زیادی کردیم که با آن‌ها رابطه بگیریم، مذاکره

کنیم و نظرگاه خودمان را به آن‌ها توضیح دهیم و نشان بدهیم که سیاستی را که آن‌ها در پیش گرفته‌اند، عاقبت خطرناکی دارد و آن‌ها را قدم به قدم به طرف نزدیکی با جبهه ضدانقلاب می‌راند؛ اول به طرف نزدیکی با لیبرال‌ها و بعد یواش یواش به طرف ضدانقلاب تمام عیار یعنی به همین راهی که آن‌ها الان می‌روند، خواهد راند. خلاصه ما کوشش کردیم که برپایه تجارب خودمان وضع را برایشان تشریح کنیم. متأسفانه خودمحوری بی‌نظیری که در رهبری سازمان مجاهدین خلق وجود داشت نگذاشت که کوشش‌های ما به نتیجه برسد. آن‌ها خودشان را بزرگ‌ترین سیاستمداران جهان می‌دانستند و مثل این‌که این بیماری خودبزرگ‌بینی و خود محوری منحصر به آقای بنی‌صدر تنها نیست و در ایران ما خیلی‌ها متأسفانه به این بیماری ناپسند مبتلا هستند. شاید هم این بیماری مسری دوران ما برای گروه‌های معینی از وابستگان به اقلتار متوسط خرده‌بورژوا باشد. به هر حال ما در جامعه ایران از این نمونه‌ها بختیار را دیدیم و بعد آقای بنی‌صدر و بعد رهبری مجاهدین خلق را دیدیم که به این بیماری گرفتار هستند. نمونه‌های دیگرش هم هستند که می‌شد نام برد. پس از آن که ما دیدیم تمام کوشش‌هایمان بی‌اثر مانده است مجبور شدیم در برابر رهبری سازمان مجاهدین خلق و سیاست آن‌ها که وابستگان به این سازمان را به با تلاق خطرناکی می‌کشاند، آشکارا موضع‌گیری کنیم. به این ترتیب از هنگامی که نظریات حزب به طور علنی علیه سیاست مجاهدین خلق اعلام شد، ما دیگر بر این عقیده بودیم که عمل سازمان مجاهدین خلق در جهت عمل نیروهای جبهه مؤتلفه ضدانقلاب، جبهه متحد ضدانقلاب است. خوب حالا سؤال می‌شود که آیا عقیده دارید که رهبری سازمان مجاهدین خلق الان کاملاً آگاهانه به عمال وابسته به ضدانقلاب تبدیل شده‌اند و حالا دیگر همان‌جور عمل می‌کنند که گروه رنجبران و بیگار و کومله و قاسملو عمل می‌کنند یا این که نه، شما فکر می‌کنید که این‌ها هنوز اشتباه می‌کنند و ارزیابی نادرستی دارند و نمی‌پندارند که واقعا مبارزه انقلابی می‌کنند. البته آنچه که درباره افراد ساده سازمان مجاهدین خلق می‌شود امروز گفت، همین حالت دوم است یعنی هنوز می‌شود گفت که این افراد فریب‌خورده‌اند و به دام تبلیغات گمراه‌کننده‌های افتاده‌اند که به این آسانی نمی‌توانند خودشان را از آن خلاص کنند. برای آن‌ها یک جور وحی ایجاد کرده‌اند که هیچ‌گونه تماسی با نظریات دیگران نداشته باشند، نشریات دیگران را نخوانند

و با افرادی که مخالف مشی رهبری سازمان مجاهدین هستند اصلا وارد بحث نشوند. این‌ها در چنین حالت روحی بیمارگونه‌ای قرار گرفتند. ما معتقد نیستیم که این افراد آگاهانه می‌خواهند بپرند با اوبسی و رژیم رضائیم‌پهلوی را دومرتبه در ایران روی کار بیاورند. نه ما این عقیده را درباره افراد ساده مجاهدین هنوز نداریم. و اما این که در رهبری سازمان مجاهدین خلق، در آن گروه تصمیم‌گیرنده چه وضعیت و چه شناختی وجود دارد، این را ما متأسفانه غیب‌گویی نمی‌توانیم بکنیم. آنچه که می‌توانیم بگوییم این است که دو حالت وجود دارد یا ممکن است که بعضی از این عناصر به صورت بقایایی‌ها، یعنی عناصر وابسته به دشمن باشند که با هزاران حيله بقیه راتحت‌تأثیر خود قرار می‌دهند و به این راه خطرناک می‌کشاند و یا این که عده زیادتری واقعا در راه سازش مشخص با دشمن قرار گرفته‌اند. نمونه این دومی را ما دیده‌ایم. مثلا رهبری حزب کمونیست چین که با وجود سابقه انقلابی که داشتند، امروز کاملا آگاهانه و با خونسردی هم‌جا سعی دارند به جنبش‌های آزادی‌بخش ملی، به جنبش سوسیالیستی جهان هنجربزنند، به ویتنام حمله کنند، سرزمین ویتنامی‌ها را به خون بکشند و خانه‌هایشان را خراب کنند. این کاری است که رهبری چین الان می‌کند. پس چنین پدیده‌ای غیرممکن نیست که رهبری سازمان مجاهدین خلق تا این حد هم رفته باشد و با این که در حال رفتن به این حد باشد. این که تاکنون چقدر در این راه پیش رفته و حالا آگاهانه در موضع رهبری چین باشد و معتقد باشد که فقط از این راه می‌تواند به هدف‌های خودش برسد، این که در حال رفتن به موضع آقای دن‌سیائوپین و هم‌پالکی‌هایش باشد یا نه این را البته ما نمی‌توانیم غیب‌گویی کنیم. تنها چیزی که ما می‌توانیم بگوییم این است که عمل سازمان مجاهدین خلق، تصمیمات رهبری سازمان مجاهدین خلق، امروز منطبق است با خواست‌های آقای ریگان و هیچ گونه تفاوتی با آن ندارد. یعنی رهبری سازمان مجاهدین خلق همان تصمیماتی را می‌گیرد و عملی می‌کند که آقای ریگان و رادیوی بی‌بی‌سی و صدای آمریکا و اسرائیل می‌خواهند در ایران عملی شود. و بنابراین تعجبی ندارد که رادیوی صدای آمریکا و بی‌بی‌سی و اسرائیل از تصمیمات و اعمال سازمان مجاهدین خلق چنین تجلیس‌ل می‌کنند. این هست به طور خلاصه نظر ما نسبت به سیاست سازمان مجاهدین خلق.

۱۳۶۰/۵/۳

www.iran-archive.com



انتشارات حزب توده ایران

بها ۴۰ ریال